



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری (ره) برای صحت بیع معاطاتی به حدیث شرط : « المؤمنون عند شروطهم » استدلال کرده و فرموده که این حدیث دلالت دارد بر اینکه افراد مؤمن باید به شرط خودشان پای بند باشند یعنی تکلیفاً به شرایط خودشان عمل کنند و در واقع منظور شیخ این است که در التزام معاملی اگر با شرائطی معامله ای صورت بگیرد آن معامله فقط با وقوع آن شرایط صحیح می باشد .

ابتدا ما باید شرط را معنی کنیم تا بعد ببینیم که حدیث شامل معاطات می شود یا نه ، برای شرط دو معنی ذکر شده است ؛ اول اینکه شرط به معنای مطلق إلیزام و إلتزام می باشد و مانحن فیه نیز که در آن بایع ملتزم می شود به اینکه مبیع را در ملک مشتری داخل کند و مشتری نیز ملتزم می شود به اینکه ثمن را داخل در ملک بایع کند در واقع یک نوع إلتزام وجود دارد بنابراین اگر ما شرط را به معنای مطلق إلتزام بگیریم روایت هم شامل بیع لفظی و هم شامل معاطات می شود .

دوم اینکه إلیزام و إلتزام ابتدائی را عرفاً شرط نمی گویند بلکه شرط آن است که در ضمن چیز دیگری واقع می شود مثلاً بیعی و یا نکاحی را منعقد می کند و در ضمن آنها چیزی را شرط می کند خلاصه اینکه بحث در این است که آیا شرط در اینجا به معنای مطلق إلیزام و إلتزام است یا اینکه شرط إلیزام فی إلتزام (درضمن چیز دیگر) می باشد؟ .

شیخ اعظم انصاری فرموده : « و کذلک قوله : (المؤمنون عند شروطهم) ، فَإِنَّ الشَّرْطَ لَغَتاً مُطْلَقاً لِلِإِلتِزَامِ فَيَشْمَلُ مَا كَانَ بغيرِ اللَّفْظِ » .

بحث اول مربوط به روایات باب می باشد ما دیروز دو روایت را خدمتتان عرض کردیم : « المؤمنون عند شروطهم » و « المسلمون عند شروطهم » اما روایات باب خیلی زیاد هستند ، مرحوم بجنوردی در جلد ۳ کتاب قواعد الفقهیه در بحث شروط روایات بسیاری را درباره شرط نقل کرده که اگر لازم باشد ما نیز تعدادی از آنها را بیان خواهیم کرد .

بحث دیگر مربوط به این است که در روایات باب قیدهایی وجود دارد مثلاً گفته شده : « المؤمنون عند شروطهم إلیماً ما حرم حلالاً و حلالاً حراماً » و یا گفته شده که شرط نباید مخالف کتاب و سنت باشد که ما درباره بعضی از این قیود بحث خواهیم کرد .

بحث دیگر این است که احکام الهی دو دسته اند ؛ دسته ای از آنها اقتضائی و قابل تغییرند ولی دسته دیگر علت تامه و ثابت و غیر قابل تغییر می باشند و ما باید توجه داشته باشیم که شروط در احکام غیر قابل تغییر مثل : الطلاق بید من أخذ بالساق نافذ نیستند زیرا چنین احکامی ثابت اند و با هیچ شرطی تغییر نمی کنند البته ممکن است که زن در مواردی از طرف مرد توکیل در طلاق داشته باشد که این با شرط فرق می کند بنابراین فقیه باید به این مطلب عنایت داشته باشد .

حضرت امام (ره) در خاتمه کتاب نکاح تحریر الوسیله فرموده : « خاتمة (مسئله ۲) : إذا شرط فی عقد النکاح ما یخالف المشروع مثل أن لا یمنعها من الخروج من المنزل متى شاءت و إلی این شاءت ، أو شرط لا یعطى حق ضررتها من المضاجعة ونحوها ، وكذا لو شرط أن لا یتزوج علیها أو لا یتسرى بطل الشرط و صحَّ العقد والمهر » زیرا در فرض مذکور زن با شرائطش می خواهد احکام خداوند مثل : « فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و ربع » را تغییر بدهد پس چونکه شرائط مذکور برخلاف کتاب و سنت هستند فاسد و باطل می باشند ، و اما آقای خوئی در کتاب النکاح منهاج الصالحین بر خلاف حضرت امام (ره) شرائط مذکور را صحیح می داند بنابراین مسئله کاملاً اجتهادی می باشد و بستگی به اجتهاد شما دارد .

دیروز خیر ۴ از باب ۲۰ از ابواب مهور که در ص ۳۰ از جلد ۱۵ از وسائل ۲۰ جلدی واقع شده بود را خواندیم که در آن گفته شده بود چنین شرطی در نکاح صحیح است و مرد باید به آن عمل کند اما روایات دیگری نیز در باب وجود دارد که چنین شرطهایی را صحیح نمی دانند لذا چونکه روایات با هم متعارض هستند ما باید اجتهاد کنیم و یک طرف را أخذ کنیم بنابراین بحث برمی گردد به این که آیا حکم مذکور در روایت اقتضائی است که شرط و مانع بتواند جلوی آن را بگیرد یا اینکه حکم علت تامه است و هیچ شرطی نمی تواند آن را تغییر بدهد؟ و همانطور که عرض کردیم آقای خوئی قائل بودند که حکم مذکور اقتضائی می باشد لذا شرط را صحیح می دانستند ولی حضرت امام (ره) قائل بودند که حکم علت تامه و غیر قابل تغییر است لذا شرط فاسد و باطل می باشد . بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین